

مهم‌ترین روندهای اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۴

سید غلامحسین حسن‌تاش*

❁ مقدمه

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در اوایل سال ۱۳۹۵ گزارشی را با عنوان «اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۴؛ محیط، منابع، بازیگران، و پرونده‌های حکمرانی اقتصادی» منتشر کرد که حاوی اطلاعاتی مهم و گاه تکان‌دهنده و بسیار نگران‌کننده از وضعیت اقتصاد ایران است و مهم‌ترین روندهای آن را نمایش می‌دهد. نوشته حاضر عمدتاً با استفاده از داده‌های آن گزارش، در حد حوصله خوانندگان نگاه‌نو، تنظیم شده است. بعضی اطلاعات آن را روزآمد کرده‌ام و نکات تکمیلی و تحلیلی به آن افزوده‌ام.

❁ عوامل تأثیرگذار برون‌زا

اقتصاد ایران، هم‌چون همیشه، وابستگی شدیدی به درآمد حاصل از فروش نفت خام به خارج از کشور دارد. نوسان‌های آهنگ رشد و رکود اقتصادی، حداقل در پنجاه سال گذشته، عمدتاً تحت تأثیر رونق و رکود نفتی بوده است. تحولات بازار و قیمت‌های جهانی نفت، به عنوان عاملی برون‌زا، بر اقتصاد ایران تأثیر بسیار دارند و به همین دلیل بود که تحریم‌کنندگان فشار تحریم‌ها را بر کاهش صادرات نفت، و نیز جلوگیری از بازگشت درآمد حاصل از آن به کشور، متمرکز کرده بودند. گرچه پس از برجام و در طول سال ۱۳۹۴ روند صادرات نفت روان‌تر شد و تا رسیدن به میزان بیش از دو برابر آخرین رکورد قبل از برجام رو به افزایش گذاشت، کاهش شدید در قیمت جهانی نفت بخش عمده‌ای از اثر افزایش صادرات نفت را بر درآمد نفتی کشور خنثی کرد. افزایش عرضه نفت

* سید غلامحسین حسن‌تاش، عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی؛ تهران.

خام در کنار کاهش تقاضای جهانی آن، که تحت تأثیر بحران اقتصاد جهان و کاهش آهنگ رشد اقتصادی در اغلب مناطق بود، عامل اصلی سقوط قیمت نفت بود. **برجام** می‌توانست، علاوه بر گشایش نفتی، با جذب سرمایه خارجی، بر اقتصاد مؤثر باشد، اما این امر با مشکلات عدیده‌های روبه‌روست که شاید مهم‌ترین آنها فساد اقتصادی و رتبه نامطلوب ایران در عدم شفافیت و پولشویی، عدم انسجام ملی در بهره‌گیری از دستاوردهای **برجام** دستوردهای دبرجام، طولانی بودن مسیر باز شدن گره‌های تحریم و کارشکنی‌های طرف مقابل، روزآمد نبودن سیستم بانکی ایران برای کارکردن با نظام بانکداری جهان، و ضعف نظام اجرایی باشد.

✻ فضای کسب‌وکار

فضای کسب‌وکار، یا محیط کسب‌وکار، به مجموعه شرایط و عواملی گفته می‌شود که بر تأسیس و اداره و عملکرد بنگاه‌ها تأثیر می‌گذارد، ولی خارج از کنترل مدیران بنگاه‌هاست. بانک جهانی گزارش‌های سالانه سهولت انجام کسب‌وکار (Ease of Business) را برای ۱۸۵ کشور جهان، از سال ۲۰۰۵ میلادی به بعد، در ده‌نماگر متفاوت محاسبه و منتشر می‌کند. این ده‌نماگر که هر کدام چند مؤلفه را شامل می‌شوند عبارتند از مؤلفه‌های شروع کسب‌وکار، اخذ مجوز ساخت‌وساز، دسترسی به برق، ثبت مالکیت، اخذ اعتبار، حمایت از سرمایه‌گذاران خرد، پرداخت مالیات، تجارت برون‌مرزی، اجرای قراردادها، و رفع ورشکستگی و پرداخت دیون. به عنوان نمونه‌نماگر شروع کسب‌وکار متشکل است از تعداد مراحلی که برای شروع کسب‌وکار باید طی شود، مدت زمان طی شدن آن، و هزینه و میزان حداقل سرمایه مورد نیاز برای تأسیس بنگاه. رتبه ایران در اولین ویرایش گزارش سال ۲۰۱۵ بانک جهانی ۱۳۰ اعلام شده بود و سپس بعضی تلاش‌ها باعث شد که در ویرایش بعدی رتبه ایران به ۱۱۹ تغییر کند و در گزارش سال ۲۰۱۶، ایران با یک رتبه بهبود در جایگاه ۱۱۸ در میان ۱۸۹ کشور جهان قرار گرفت. اما جزئیات این گزارش نیز قابل توجه است. مقایسه میان گزارش ۲۰۱۶ با سال قبل نشان می‌دهد که وضع فضای کسب‌وکار ایران در دو‌نماگر بهتر و در هفت‌نماگر بدتر شده است. جالب است که رتبه اخذ مجوز ساخت‌وساز بیشترین بهبود و اخذ اعتبارات بیشترین تنزل را داشته است. نگارنده در مقاله‌ای در شماره پیشین **نگاه‌نو** توضیح دادم که چگونه در ایران چرخ اقتصاد به نفع املاک و مستغلات و به ضرر تولید کالا و خصوصاً تولید کالاهای صادراتی می‌چرخد. اینک جزئیات گزارش فضای کسب‌وکار نیز تأیید می‌کند که اگر بهبودی هست، در اعطای مجوز ساخت‌وساز است؛ در صورتی که مثلاً رتبه تجارت برون‌مرزی بدتر شده است. کشورهایی در توسعه سرمایه‌گذاری در مسیر ارتقای تولید ملی و صادرات موفق خواهند بود که بتوانند فضای کسب‌وکار مساعد را فراهم کنند. سرمایه‌گذاران خارجی، پیش از سرمایه‌گذاری در هر کشور، اعتبار و ریسک را از طریق همین گزارش‌ها و شاخص‌ها می‌سنجند و بر پایه آنها تصمیم‌گیری می‌کنند. البته تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، به نوبه خود، بر فضای کسب‌وکار اثر منفی و محدودکننده داشته و نیز موجب شده است که گزارش‌های بانک جهانی سوگیری (Bias) بیشتری به زیان کشور پیدا کند و وضعیت را بدتر از واقع نشان دهد.

❁ مسئله اشتغال

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس با بیان این‌که حدود ۳/۵ میلیون نفر بیکار در کشور وجود دارد پیش‌بینی می‌کند که در صورت تحقق بهترین نرخ رشد اقتصادی (۵ درصد) در فاصله سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۰، در پایان دوره ۴/۱۷ میلیون نفر جمعیت بیکار (از میان جمعیت در سن اشتغال) خواهیم داشت و نرخ بیکاری به ۱۵/۹ درصد خواهد رسید و در صورتی‌که نرخ رشد اقتصادی در این دوره در حد متوسط ۳ درصد باشد نرخ بیکاری به ۱۷ درصد خواهد رسید. اما به نظر می‌رسد گزارش مذکور نرخ مشارکت را کمتر از واقع در نظر گرفته است. واقعیت این است که با توجه به تحولات فرهنگی - اجتماعی رخ داده میزان مشارکت و تقاضای کار زنان بسیار بالا رفته و عملاً خود را به جامعه و اقتصاد تحمیل کرده است. اگر این واقعیت دقیق‌تر به حساب آید، وضعیت بیکاری بدتر از این خواهد بود. نکته قابل تأمل دیگر «بار تکفل» است که در این گزارش مورد توجه قرار نگرفته است. براساس برآوردهای انجام شده، در ایران، هر فرد شاغل برای تأمین معاش ۳/۷ نفر کار می‌کند، در صورتی‌که در کشورهایی مانند کره جنوبی و چین این نسبت در حدود یک نفر به ازای ۱/۸ نفر، در برزیل ۲/۲، و در ترکیه ۲/۹ است. مسلم است وقتی «بار تکفل» چنین سنگین است کار انجام‌شده به‌سختی تکافوی مصرف را می‌کند و مازادی در اقتصاد شکل نخواهد گرفت. اگر پایین بودن بهره‌وری نیروی کار را هم به مشکل اضافه کنیم مسئله خطیرتر می‌شود. ماحصل این‌که مشکل اشتغال بسیار جدی است، و در برنامه‌های رشد و توسعه کشور، و در کیفیت رشد اقتصادی (مبتنی بر اشتغال) باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

❁ سرمایه‌گذاری

میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، از زمستان سال ۱۳۹۰ به بعد، متناسب با کاهش صادرات نفت و متعاقب آن کاهش قیمت جهانی نفت، با کاهش روبه‌رو بوده است و هر چند در سال ۱۳۹۳ به دلیل شرایط بعد از برجام و آزاد شدن بعضی منابع ارزی، قدری افزایش داشته، مجدداً در فصل‌های اول سال ۱۳۹۴ روند کاهشی گرفته است. به هر حال در مجموع میزان رشد سرمایه ثابت ناخالص در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ و احتمالاً ۱۳۹۴ منفی بوده است. این را نیز در نظر داشته باشیم که سالانه بخشی از سرمایه ثابت کشور مستهلک می‌شود و بخشی از سرمایه‌گذاری باید صرف جبران این استهلاک شود. اگر میزان تشکیل سرمایه خالص، یعنی پس از جایگزینی استهلاک، را مورد توجه قرار دهیم وضعیت بدتر است و حتی موجودی کل سرمایه خالص در چند سال اخیر کاهش یافته است. باز هم، متأسفانه، در این زمینه وضعیت رشد و موجودی سرمایه در بخش ماشین‌آلات و تجهیزات نسبت به بخش ساختمان بسیار بدتر است. اهمیت این مسئله در آن است که رشد موجودی سرمایه، خصوصاً در بخش ماشین‌آلات و تجهیزات تولیدی و صنعتی، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی در بلندمدت است.

❁ سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی، در ساده‌ترین معنا، عاملی است که موجب استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود

و خصوصاً سرمایه انسانی می‌شود و در تبیین آن از سه مؤلفه اعتماد، هنجارهای نوع دوستانه، و شبکه‌ها (مشارکت) بهره می‌برند. در صورت قوت سرمایه اجتماعی رفتارهای افراد و فعالان اقتصادی قابل پیش‌بینی و کنترل، همکاری‌های اقتصادی بیشتر، و تحقق اهداف کم‌هزینه‌تر می‌شود. عدول از تعهدات کاهش می‌یابد و هزینه‌های مبادلاتی کاهش می‌یابد و این به معنای کاهش ریسک و نااطمینانی‌ها به‌عنوان متغیر مهم تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در بخش‌های مولد و نوآور است. گرچه داده‌های ملی قابل اتکایی در مورد وضعیت سرمایه اجتماعی وجود ندارد، با اتکا به گزارش‌های برخی از مؤسسات بین‌المللی و بعضی شاخص‌های سلبی می‌توان تا حدودی وضعیت این سرمایه را مشخص کرد. چندی است که مؤسسه لگاتوم رتبه‌بندی وضعیت سرمایه اجتماعی ۱۴۲ کشور را اعلام می‌کند. ایران در تمام گزارش‌های این مؤسسه در سال‌های اخیر، در منطقه کشورهای دارای سرمایه اجتماعی اندک قرار گرفته، ولی، به‌طور نسبی، از رتبه ۱۲۰ در سال ۱۳۹۲ به رتبه ۱۱۱ در سال ۱۳۹۳ صعود کرده است که مؤید بهبود نسبی است اما رضایت‌بخش نیست. سازمان شفافیت بین‌المللی که شاخصی به نام درک فساد یا احساس فساد در کشورها را محاسبه می‌کند، در آخرین گزارش خود که در ژانویه ۲۰۱۶ منتشر شده است، نمره ایران در سال ۲۰۱۵ را ۲۷ اعلام کرده («صفر» بالاترین میزان فساد و «صد» عاری از فساد) که دو نمره از گزارش قبلی بهتر است و ایران را در رتبه ۱۳۰ در میان ۱۶۸ کشور جهان قرار داده است.

آماری مانند تعداد چک‌های برگشتی می‌تواند شاخص دیگری برای ارزیابی سرمایه اجتماعی و به‌ویژه میزان اعتماد فعالان اقتصادی در مبادلات باشد که بنا به گفته رئیس کل بانک مرکزی از یک میلیون برگ در سال ۱۳۸۴ به شش میلیون برگ در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است!

در مجموع، داده‌های محدود موجود، از وضعیت نامطلوب سرمایه اجتماعی در ایران حکایت دارند. البته این وضعیت با روی کار آمدن دولت جدید بهبود نسبی پیدا کرده است، ولی در صورت تداوم روند افزایش شکاف میان انتظارات مردم و اقدامات دولت در شرایط پس از برجام، می‌تواند به روند افول خود برگردد.

بازسازی سرمایه اجتماعی که نقش مهمی در هم‌افزایی توانایی‌های ملی دارد نیازمند اقدامات مؤثر و مستمر در طولانی‌مدت است.

منابع طبیعی

در زمینه منابع طبیعی و بهره‌برداری از آن مهم‌ترین مسائل در سال ۱۳۹۴ به شرح زیر بوده است:

- کاهش گرایش به سرمایه‌گذاری در توسعه معادن که در شاخص‌هایی مانند درخواست و دریافت جواز اکتشاف و پروانه بهره‌برداری و مانند اینها منعکس است، و این ناشی از کاهش ارزش مواد معدنی در جهان، رکود داخلی، و همزمان با اینها، افزایش قابل توجه در دریافت حقوق دولتی از معدن‌کاران (تا حدود سه برابر) بوده است. پیش‌بینی می‌شود که کم‌رونقی فعالیت‌های معدنی در کوتاه‌مدت تداوم یابد و معادن کوچک به تعطیلی کشیده شوند.
- در بخش نفت و گاز با افزایش ظرفیت تولید گاز به سطح حدود هفتصد میلیون متر مکعب در روز امکان جایگزینی بیشتر آن با فراورده‌های نفتی فراهم شده و در کنار افزایش تولید و صادرات



نفت خام امکان صادرات بیشتر فراورده‌های نفتی و خصوصاً نفت‌گاز (گازوئیل) فراهم آمده است. در صورتی که در گذشته نیاز فصلی به واردات نفت‌گاز، خصوصاً برای تأمین سوخت نیروگاه‌ها که در زمستان گازشان قطع می‌شد، وجود داشت. البته کیفیت گازوئیل کشور مطلوب نیست و به‌ویژه ترکیبات گوگردی آن بسیار بالاتر از استانداردهای روز جهانی است، و همین صدور آن را مشکل می‌کند.

متناسب با افزایش تولید نفت، میزان سوزاندن گازهایی که همراه نفت استخراج می‌شوند نیز افزایش یافته که علاوه بر از دست دادن منابع اقتصادی، آثار منفی زیست‌محیطی نیز دارد. میزان تزریق گاز به میادین نفتی برای افزایش باز یافت نفت نیز در سال ۱۳۹۳ کماکان وضعیت نامطلوبی داشته است، و در حالی که هدف برنامه سیصد میلیون متر مکعب تزریق گاز روزانه در میادین نفتی، اما آنچه در سال ۱۳۹۳ و سال‌های پیش از آن محقق شده حدود هفتاد تا هشتاد میلیون متر مکعب بوده است. این وضعیت، استخراج بهینه از میدان‌های نفتی را با مشکل مواجه می‌کند. بخش نفت با مشکل کاهش قیمت جهانی نفت، حجم عظیم یارانه‌هایی که باید ماهانه پرداخت شود، و بدهی کلان به پیمانکاران که موجب تأخیر در اجرای پروژه‌ها و به نوبه خود افزایش هزینه پروژه‌ها می‌شود، دست‌به‌گریبان است.

۳. در مورد ذخایر آبی کشور در سال‌های اخیر کم‌وبیش همه عمق مشکلات و بحران آب را درک کرده‌اند، اما توجه به این مسئله لازم است که ۸۸/۹ درصد آب کشور در بخش کشاورزی، ۲/۸ درصد در بخش صنعت و ۸/۳ درصد در بخش خانگی مصرف می‌شود. و بسیاری متفق‌القول هستند که بهره‌وری آب کشاورزی در ایران بسیار پایین و حداکثر حدود چهل درصد است. متأسفانه سیاست روشنی برای برطرف کردن این معضل خطیر وجود ندارد: نه الگوی کشت مناسب با وضعیت آب کشور طراحی شده و نه شیوه‌های آبیاری نوین در حد فراگیر و لازم در

دستور کار قرار گرفته است. این در حالی است که اقدام در این زمینه شاید نسبت به احداث شبکه فاضلاب تهران به مراتب فوری تر، مؤثرتر، و کم هزینه تر باشد.

علم و فناوری

شاخص پیچیدگی اقتصادی (Economic Complexity Index) نشان می دهد که یک اقتصاد تا چه میزان در صادرات کالاهای پیچیده و با فناوری بالا توانایی دارد، یا تنوع صادراتی و سطح دانش محوری اقتصاد کشور چیست. رتبه ایران در این شاخص، که یکی از مراکز دانشگاهی در امریکا آن را گزارش می کند، در سال ۲۰۱۴ در جایگاه ۹۵ در میان ۱۲۴ کشور جهان بوده است که نسبت به سال قبل از آن چهار رتبه کاهش دارد. در این سال ژاپن، آلمان، سوئیس، و کره جنوبی به ترتیب در رده یکم تا چهارم قرار داشته اند. این وضعیت نشان دهنده غلبه تولید و صادرات کالاهای ساده و فاقد فناوری بالا و با ارزش افزوده کم در کشور ماست.

بانک جهانی نیز در سال ۲۰۱۲ شاخص اقتصاد دانش بنیان (knowledge based economy) را منتشر کرد. این شاخص مؤلفه های انگیزه های اقتصادی و رژیم های نهادی، نوآوری و پذیرش فناوری، آموزش و یادگیری، و زیرساخت های فناوری اطلاعات و ارتباطات را شامل می شود. رتبه ایران در این گزارش در میان ۱۴۵ کشور ۹۴ گزارش شده بود، در حالی که اغلب کشورهای منطقه برتر از ایران بوده اند (برای نمونه رتبه بحرین ۳۳ و رتبه جمهوری آذربایجان ۷۹ است).

گزارش رقابت پذیری جهانی (Global Competitiveness Report) را نیز سالانه مجمع جهانی اقتصاد منتشر می کند که در آن، دو شاخص آمادگی فناورانه و نوآوری برای گروهی از کشورها محاسبه می شود. بر اساس نتایج گزارش سال ۲۰۱۵ نمره ایران در آمادگی فناورانه ۳ از ۷ و رتبه متناظر آن در میان ۱۴۴ کشور ۱۰۷ بوده است. نمره ایران در نوآوری نیز ۳/۱ از ۷ و رتبه اش ۸۶ بوده است.

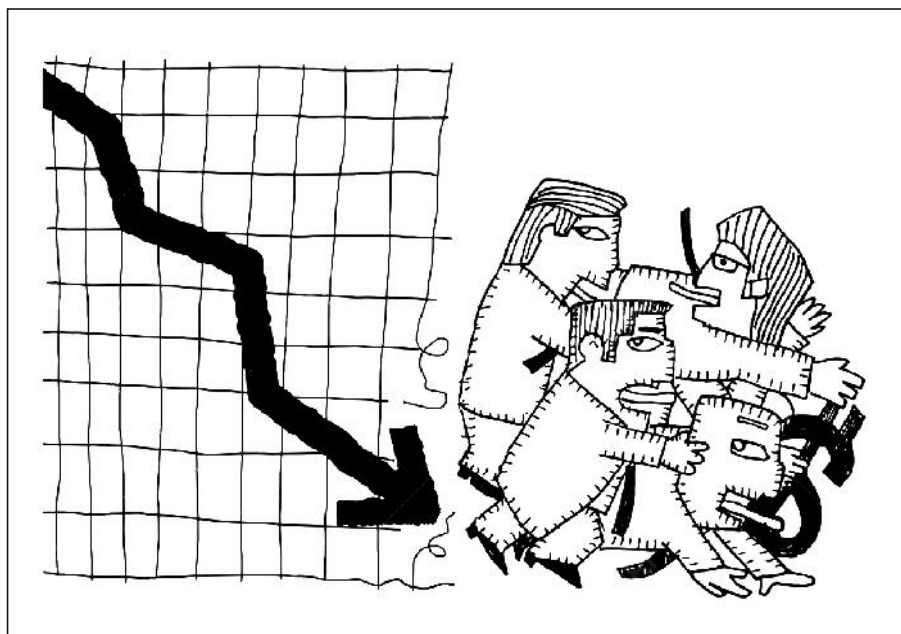
نمره ایران در شاخص کل نوآوری جهانی که مؤسسه جهانی مالکیت فکری در سال ۲۰۱۶ منتشر کرده نیز ۳۰/۵۲ از ۱۰۰ و رتبه آن ۷۸ در میان ۱۲۸ کشور بوده است.

توجه به جزئیات و شاخص های فرعی این گزارش ها نیز جالب است و نشان می دهد که نمره و رتبه ایران در شاخص هایی مانند نیروی انسانی پژوهشگر، تعداد مراکز تحقیقاتی، و هزینه های پژوهشی نسبتاً بهتر است؛ اما آنچه نمره کل را پایین آورده مربوط به آنجایی است که دانش تبدیل به محصول و کسب و کار می شود که منعکس کننده کم ثمر بودن فعالیت های پژوهشی و کارایی پایین آن است.

اقتصاد کلان

در این بخش مهم ترین مسائل سال ۱۳۹۴ به شرح زیر بوده است:

۱. عملکرد مصارف واقعی دولت، به رغم افزایش ارقام اسمی در بودجه، در سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ تقریباً ثابت و در سال ۱۳۹۴ کاهش یافته، و در سال ۱۳۹۵ هم کاهش بیشتری می شود و با توجه به این که در اقتصاد ایران دولت کارفرمای عظیمی است، کاهش مصارف دولت، که عمدتاً



نیز در هزینه‌های عمرانی انعکاس می‌یابد، به معنای تشدید رکود است.

۲. حجم عظیم بدهی‌های دولت به بانک‌ها و پیمانکاران و به تبع آن حجم عظیم بدهی‌های پیمانکاران به بانک‌ها موجب تنگنای اعتباری برای بانک‌ها و کشور شده است. در عین حال بانک‌ها نیز حجم عظیمی بدهی به بانک مرکزی دارند.

۳. در قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور (مصوب اردیبهشت ۱۳۹۴)، سازوکاری برای تسویه بدهی‌های بخش خصوصی به بانک‌های دولتی در مقابل بدهی‌های دولت به آنها، از طریق ایجاد بازار اوراق بدهی، پیش‌بینی شده که دولت تاکنون موفق به اجرای آن نشده است که شاید هم جای خشنودی داشته باشد؛ چرا که در هر حال راه حلی اساسی نیست و موجب زیان بیشتر سیستم بانکی و خلق شبه پول خواهد شد.

۴. حدود ۲۹۰۰ طرح نیمه‌تمام عمرانی در کشور داریم که تکمیل آنها نیازمند ۴۰۰ هزار میلیارد تومان اعتبار است، در حالی که اعتبارات عمرانی سال ۱۳۹۴ حدود ۱۶۳ میلیارد تومان بوده و در سال ۱۳۹۵ نیز در همین حدود پیش‌بینی شده است. فقدان منابع مالی لازم موجب طولانی شدن اجرای طرح‌های مذکور و افزایش قیمت تمام‌شده آنها می‌شود؛ ضمن این‌که توجهات اقتصادی بسیاری از این طرح‌ها نیز مبهم است و در بسیاری دیگر با طولانی شدن زمان، توجیه اقتصادی اولیه مخدوش می‌شود.

۵. بر اساس توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول در مورد کشورهایی در شرایط ایران، فزونی گرفتن نسبت بدهی‌های بخش عمومی (شامل دولت) به تولید ناخالص ملی (GNP) از مرز پنجاه

- درصد، به معنای به صدا درآمدن زنگ خطر در اقتصاد است. بر مبنای اطلاعات موجود، در حال حاضر، نسبت حجم بدهی‌های دولت و شهرداری‌ها به محصول ناخالص ملی بیش از ۳۰ درصد برآورد می‌شود و این در حالی است که اطلاعات دقیقی از بدهی‌های بنگاه‌های عظیم نیمه‌دولتی (معروف به «خصوصیتی») وجود ندارد؛ ضمن این‌که در محاسبه بدهی‌های دولت و شهرداری‌ها نیز اصل بدهی در نظر گرفته شده و بهره آن به حساب نیامده است. بنابراین برآورد می‌شود که با احتساب همه اینها، میزان بدهی‌ها به مرز خطر رسیده باشد.
۶. **حجم نقدینگی** از ابتدای دولت یازدهم (دولت کنونی) حدوداً دو برابر شده است و بحث مطرح میان اقتصاددانان عدم تناسب میان نرخ تورم و این حجم نقدینگی است. البته بخش کمتری از این حجم نقدینگی به واسطه افزایش پایه پولی و بخش بیشتری به لحاظ افزایش شبه پول یا سرعت گردش پول بوده است. خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی نیز افزایش یافته است، اما بیشترین دلیل کنترل شدن تورم، رکود شدید حاکم بر اقتصاد بوده است و باید توجه داشت که این حجم نقدینگی اقتصاد کشور را مستعد تورم می‌کند.
۷. در نظام بانکی چالش اصلی این است که بانک‌ها در جهت خلاف سیاست‌های اقتصادی دولت حرکت می‌کنند و منافعشان هم‌راستا با این سیاست‌ها نیست. بانک مرکزی هم نظارت کافی ندارد و جریمه‌های پیش‌بینی شده نیز برای بازدارندگی بانک‌ها از تخلفات، اقتدار لازم را ندارد.
۸. مالیات که باید تأمین‌کننده اصلی ستون درآمدهای بودجه دولت باشد. هنوز سهم ناچیزی را در بودجه دارد و به‌رغم پایین آمدن قیمت نفت و افزایش تلاش مالیاتی، میانگین نسبت مالیات به هزینه‌های جاری و منابع بودجه عمومی بین سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ به ترتیب کمتر از پنجاه درصد و کمتر از چهل درصد بوده است. سهم مالیات بر ثروت بسیار ناچیز و در حد ۴ درصد است.
۹. **نرخ ضریب نفوذ بیمه** از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که از آن برای ارزیابی عملکرد صنعت بیمه یک کشور و مقایسه آن با دیگر کشورها استفاده می‌شود و نشانگر سهم مستقیم فعالیت صنعت بیمه از تولید ناخالص ملی است. بر اساس اطلاعات بیمه مرکزی گرچه این ضریب در سال‌های گذشته روند صعودی داشته و از ۱/۳۷ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۱/۹ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است اما هنوز با وضعیت جهانی و کشورهای پیشرفته فاصله زیادی دارد. این نرخ برای کل جهان ۶/۲ درصد است و ایران در رتبه ۶۲ جهان قرار دارد. در حالی که، به عنوان مقایسه، این نرخ در همان سال ۲۰۱۴ برای کشور کره جنوبی ۱۱/۳ درصد بوده است. اهمیت این مسئله در آن است که محدود بودن نفوذ بیمه ریسک فعالیت‌های اقتصادی را بالا می‌برد.
۱۰. **تراز تجاری غیرنفتی** کشور که منعکس‌کننده میزان پیشی گرفتن مصرف ملی از تولید ملی (و جبران آن با سرمایه زیرزمینی نفت است) در چهارساله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ به ترتیب حدود ۱۸، ۱۲، ۸ و ۳ میلیارد دلار منفی بوده است. لازمه گذار به توسعه اقتصادی سبقت گرفتن تولید ملی از مصرف ملی است.
۱۱. **ترکیب واردات** کشور نیز به ضرر ماشین‌آلات و کالاهای سرمایه‌های و به نفع کالاهای مصرفی تغییر کرده است که منعکس‌کننده بحران در تولید ملی است.
۱۲. حداقل عدد مطلوب برای شاخصی به نام «**رابطه مبادله**» برای کشورها، عدد «۱» است. این عدد

نسبت ارزش دلاری هر کیلو کالای صادراتی به هر کیلو کالای وارداتی است. هرچه ارزش کالاهای صادراتی از ارزش کالاهای وارداتی بیشتر باشد این عدد بزرگ‌تر از یک خواهد بود و بالعکس. این عدد در سال ۱۳۹۳ برای ایران حدود ۰/۴ و در شش‌ماهه اول ۱۳۹۴ حدود ۰/۳۶ و در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ نیز کمتر از سال ۱۳۹۳ بوده است که این نیز منعکس‌کننده صادرات کالاهای کم‌ارزش در مقابل واردات کالاهای باارزش‌افزوده بالاست.

کشاورزی

ضریب خودکفایی در محصولات اساسی که منعکس‌کننده امنیت غذایی کشور است از مسائل مهم در بخش کشاورزی است. این ضریب در سال ۱۳۹۲ برای گندم ۶۷/۷ درصد، برای جو ۸۱ درصد، برای ذرت ۳/۵ درصد، برای برنج ۴۲/۵ درصد، برای شکر ۴۳/۱ درصد، و برای روغن ۱۱/۸ درصد بوده است. به دلیل وضعیت بارندگی و کم‌آبی، و بهره‌وری ضعیف در بخش کشاورزی کشور این روند در حال بدتر شدن است.

صنعت

رشد ارزش افزوده صنعت در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ منفی بوده است. ارزش صادرات صنعتی در این سال‌ها کاهش یافته و حدود ۶۰ درصد ظرفیت صنعتی کشور تعطیل است و تقریباً تمامی صنایع فعال نیز زیر ظرفیت کار می‌کنند. این وضعیت موجب می‌شود هزینه‌های عملیاتی صنایع به شدت بالا برود و نتوانند تولید رقابتی بکنند.

نتیجه‌گیری

مرکز پژوهش‌های مجلس در بخش مفصلی از گزارش خود به نظام تصمیم‌گیری اقتصادی و قاعده‌گذاران آن پرداخته، و آنچه این بخش از گزارش بازتاب می‌دهد، شاید، نگران‌کننده‌تر از بقیه باشد. نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اقتصادی دچار مشکلات جدی و تشدید است و نقشه راه مشخص و مورد توافق ندارد که می‌توان از آن به عنوان فقدان حکمرانی یکپارچه در اقتصاد تعبیر کرد. مواجهه با مشکلاتی که برشمرده شد، پیش از هر چیز نیازمند نظام تدبیری قوی و کارآمد برای متمرکز کردن همه توانایی‌های کشور در حل مسائل کلیدی است. آنچه مسلم است، برون‌رفت از وضعیت کنونی با تصمیم‌گیری منفعل ممکن نیست و نیازمند تحولات ریشه‌ای در همه جنبه‌های عرصه اقتصادی است. اما شاید بتوان پس از اصلاحات اساسی در نظام حکمرانی اقتصادی بر دو عرصه تأکید ویژه کرد: اول برنامه منسجم مبارزه با فساد. فساد گسترده در عرصه اقتصاد، صرف‌نظر از جنبه‌های پراهمیت اجتماعی و اخلاقی، منحرف‌کننده برنامه‌های اقتصادی و مانع به هدف نشستن منابع تخصیص‌یافته است. و دوم، برنامه منسجم حمایت از تولید ملی خصوصاً با تکیه بر ارتقای بهره‌وری و مبتنی بر دانش. به نظر نمی‌رسد که بدون چنین برنامه‌ای مشکل اشتغال، وابستگی به اقتصاد نفتی، و بسیاری از مشکلات دیگر قابل حل باشد. کانون